

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.329157.3097>

Nationalism means the awareness of belonging or membership of a nation, that is, the national awareness that creates in people the components of a nation (race, language, customs, social, moral and cultural values, love, attention and interest. Nationalism creates a sense of admiration for these components and the belief in their distinction and superiority over other nations, since each nation has its own land, loyalty to the land and sacrifice for it and the nation admires the principles of nationalism. In Iran, nationalism, based on the Islamic era and the emphasis on the distinction between religion and politics, is based on antiquity and has led to a set of romantic ideas about ancient Iran and Iranian identity that have always been associated with imbalance and ignorance. Historical facts, customs, rituals and rich Iranian-Islamic culture. Considering the behaviors after the Islamic Revolution of Iran, especially considering the Iranian political identity, in matching the two sources of Iranian identity and being Islamic on the one hand and protection The methodology of the research, according to its goals and identity, is a library and evidence-based in which the author They are trying to gather historical library evidence to address ethnic nationalism and civic nationalism from the perspective of the Islamic Revolution. Identity.

### تحلیلی متضاد بر ناسیونالیسم قومی و ناسیونالیسم قراردادی هویت سیاسی ایرانیان

شعبان محرم نژاد<sup>۱</sup>

اصغر پرتوی<sup>۲</sup>

عباس مرادی<sup>۳</sup>

ابوالفضل لطفی زاده<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۷

چکیده

ناسیونالیسم به معنای آگاهی از تعلق یا عضویت یک ملت است، یعنی آگاهی ملی که نسبت به اجزای ملت (نژاد، زبان، آداب و رسوم، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگ، محبت، توجه و علاقه در افراد ایجاد می‌کند. گاهی اوقات ناسیونالیسم باعث ایجاد حس تحسین نسبت به این مولفه‌ها و اعتقاد به تمایز و برتری آنها نسبت به سایر ملل می‌شود. از آنجایی که هر ملتی سرزمین خود را دارد، وفاداری به سرزمین و فداکاری برای آن و تحسین ملت از اصول ملی‌گرایی است. در ایران، ناسیونالیسم به جز دوران اسلام و تأکید بر تمایز دین و سیاست، مبتنی بر باستان‌گرایی است و به مجموعه‌ای از اندیشه‌های عاشقانه درباره ایران باستان و هویت ایرانی منجر شده است که همواره با عدم تعادل و نادیده گرفتن همراه بوده است. حقایق تاریخی، آداب و رسوم، آیین‌ها و فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی با توجه به رفتارهای پس از انقلاب اسلامی ایران، به ویژه با توجه به هویت سیاسی ایرانی، در تطبیق دو منبع هویتی ایرانی بودن و اسلامی بودن از یک سو و پاسداری از نظام جمهوری اسلامی موفق بود. روش‌شناسی پژوهش با توجه به اهداف و هویت آن، کتابخانه‌ای و مبتنی بر شواهد است که در آن نویسندگان سعی در جمع‌آوری شواهد کتابخانه‌ای تاریخی برای پرداختن به ناسیونالیسم قومی و ملی‌گرایی مدنی از منظر اندیشه، آرمان و سیاسی انقلاب اسلامی دارند. هویت.

کلیدواژه‌ها: ملی‌گرایی، هویت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران، انترناسیونالیسم

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، واحد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران، [shmoharam2020@gmail.com](mailto:shmoharam2020@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران، (نویسنده مسئول) [Asqpar@yahoo.com](mailto:Asqpar@yahoo.com)

<sup>۳</sup> استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران [azmoradi@gmail.com](mailto:azmoradi@gmail.com)

<sup>۴</sup> استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران [S\\_lotfi\\_2010@yahoo.com](mailto:S_lotfi_2010@yahoo.com)

بنیان مفهومی ناسیونالیسم مدرن در دوران حکومت قاجاریه در حدود سال ۱۲۸۰ شمسی از سه کانون فرهنگی هم‌سایه وارد ایران شد. این سه کانون پیوندهای جغرافیایی خود را با ایران داشتند. آنها در گذشته در برخی مواقع قلمرو ایران بوده‌اند. قوی‌ترین نقطه تمرکز، قفقاز است. بعدی مصر و آخرین، شمال هند و پاکستان مدرن است. آنچه از تاریخ معاصر ایران می‌بینیم، وام‌گیری دلچسب ناسیونالیسم مدرن است که از انقلاب مشروطه ایران شروع شد و به انقلاب مشروطه کامل منجر شد که نتیجه آن دو شاخه مخالف بود. نتیجه این اتفاق ابتدا حکومت پهلوی و سپس حکومت جمهوری اسلامی با تأکید فراوان هم بر تاریخ پیش از اسلام و هم بر میراث پس از اسلام بود. در تمام این دوران، الگوی نظری غالب برای هویت جمعی ایرانی، ناسیونالیسم مدرن بود، چه در روایت باستانی پهلوی که تاریخ مرجع آن دوران هخامنشی بود و چه در روایت دینی مدرن که منشأ آن دوران صفوی بود.

امروزه دو شاخه اصلی ناسیونالیسم وجود دارد:

ناسیونالیسم مدنی یک نظام سیاسی است که ساختار سیاسی جامعه را پس از فروپاشی فئودالیسم شکل داد. اگرچه برخی از ویژگی‌های این نظام سیاسی توجه به حقوق شهروندی، برابری، محور دپای ارزش‌های دینی و فئودالی و تمرکز بیشتر بر منطق علمی است، اما رسالت اصلی ناسیونالیسم «مدنی» به جای آن، ساختن هویت ملی یا بین‌قبیله‌ای است. هویت قبیله‌ای و نیز سازمان‌دهی دولت‌های متمرکز جهانی به جای نظام‌های ربوبی. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم مدنی با ساختن ملیت‌ها، جامعه را به گونه‌ای بازسازی می‌کند که راه را برای رقابت سرمایه در جغرافیای سیاسی مختلف هموار می‌کند. ملیت قومی به گرایش سیاسی اطلاق می‌شود که در آن قومیت، زبان و تمام آداب و رسوم مربوط به قومیت مقدس فرض می‌شود. برای دستیابی به بخشی از قدرت، از این ویژگی‌ها یک سکوی سیاسی می‌سازند. ارجمند خون و سرزمین و زبان، تاریک‌اندیشی، پاک و مقدس‌نشان دادن نژاد، شیطان‌جلوه دادن قومیت‌های دیگر، تبلیغ نفرت قومی از جمله ویژگی‌های ناسیونالیسم قومی است. انبوهی از وقایع مربوط به ناسیونالیسم قومی از جمله افغانستان و یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰، نسل‌کشی در رواندا و قتل‌عام در فلسطین، و رویدادهای چچن وجود دارد. از این رو، نویسندگان پژوهش حاضر، توجه خود را بر تأثیر دو نوع ناسیونالیسم بر هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران متمرکز کرده‌اند تا به راهی برسند که ناسیونالیسم مؤثری منطبق با هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

چارچوب نظری (گفتمان انقلاب اسلامی)

گفتمان یک کلیت ساختار یافته است که از مفصل‌بندی حاصل می‌شود. مفصل‌بندی به معنای جمع‌آوری عناصر مختلف برای ترکیب آنها در هویتی جدید است (هوارث، ۱۹۹۸: ۱۶۳). Laclau و Mouffe پیشنهاد کردند که مفصل‌بندی در حال ایجاد پیوند بین عناصر مختلف پراکنده است به طوری که هویت این عناصر در چنین عمل مشترک ماندنی تجدید نظر و اصلاح می‌شود. (Laclau & Muffe, 2001:112)

گفتمان‌ها نظام‌هایی معنادار هستند که در آن نمادها و نشانه‌ها بر اساس تمایزاتشان معانی خود را به دست می‌آورند. آنها درک و درک ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. به این معنی که درک انسان از معنا با گفتمان مرتبط است و بنابراین نسبی است (هوارث، ۲۰۰۰: ۱۰۱-۱۰۲). مهمترین اصول نظریه گفتمان که در این مقاله گنجانده شده است به شرح زیر است:

الف) نشانه، دال، دلالت

نشانه‌ها افراد، مفاهیم، عبارات و نمادهایی واقعی یا انتزاعی هستند که به معانی خاصی در چارچوب‌های گفتمانی خاص اشاره می‌کنند. معنا و دال ارجاعی که به آن اشاره دارد مدلول نامیده می‌شود. مدلول، نشانه‌ای است یادآور دال (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۳). در زیر تعریف هر نشانه، مفاهیمی مانند نشانه مرکزی، دال شناور، دال خالی، لحظه و عنصر وجود دارد.

ب) تضاد و غیریت:

درک نظریه گفتمان بدون مفهوم تضاد و غیریت غیر ممکن است. گفتمان‌ها اساساً با مخالفت‌ها و تفاوت‌هایشان. شناسایی یک گفتمان تنها با تمایز آن امکان‌پذیر است (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۷).

ج) هژمونی:

هژمونی یا سلطه این است که برخی از نظر سیاسی یا اجتماعی بر دیگران برتری دارند. به عبارت دیگر، یک نیروی سیاسی به دلیل برتری یا مسلط بودن برای دیگران در جامعه تصمیم می‌گیرد. همچنین می‌گوید کدام تعاریف دال و مدلول و کدام معانی باید تثبیت شوند.

د) قدرت:

با تعاریف گوناگون، قدرت به عنوان مفهوم اساسی در نظریه گفتمان تلقی می‌شود. هر گفتمانی اساساً از طریق مفهوم قدرت شکل می‌گیرد. لاکلاو و موفه پیشنهاد کردند که «قدرت تعریف و ایستادگی در برابر هر چیزی که این تعریف را انکار می‌کند» (نش، ۲۰۰۱: ۴۹).

اصول و ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران ریشه در مولفه‌های تأثیرگذار گوناگونی دارد که از آن جمله می‌توان به تأثیر دستورات و تعلقات دینی، دیدگاه‌ها و آرمان‌های تاریخی درباره دشمنان و دشمنان و محیط روانی پیرامونی اشاره کرد که سنجیدن آن به دلیل وجود آنها دشوار است. کثرت و پیچیدگی؛ به ویژه سرعت تغییرات و ورودی‌های جدید بر این پیچیدگی می‌افزاید و بسته به شرایط مکان و ارزش آنها را تغییر می‌دهد. انقلاب اسلامی همواره نظریه‌های قدرت‌ها را در فرمول‌های کلان در سراسر جهان به چالش می‌کشد و فرمول جدیدی را ایجاد می‌کند که الهام‌بخش معنوی و جنبش‌های آزادی‌خواهانه برای جوامع مسلمان جهان است. این امر به نوبه خود اسلام را به جای قرار گرفتن در حاشیه، مرکز محیط ذهنی زمان کنونی می‌کند (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۹۶).

گفتمان جمهوری اسلامی ایران از لحاظ تاریخی در علمای بزرگ اسلام و شیعه وجود داشته است. تا قبل از ظهور نظام جمهوری اسلامی چندان روشن نبود. این گفتمان که ریشه در بعثت پیامبران و دستورات دینی دارد، با گفتمان‌های رقیب خود مانند سوسیالیسم، سرمایه‌داری و صهیونیسم تفاوت‌های چشمگیری دارد. دال محوری انقلاب اسلامی اسلام است که با دیگر گفتمان‌های قبل و بعد از آن متفاوت است. اما دال محوری آن مبارزه با استکبار، معنویت، عقل‌گرایی، استقلال و عزت ملی، عدالت خواهی، انقلاب، وحدت اسلامی، تحریک و حمایت از حقوق ضعیفان و مستمندان، مردم سالاری دینی و...

در هر انقلابی، یک گفتمان اصلی وجود دارد و بسیاری از خرده گفتمان‌های دیگر در طول زمان بر اثر حوادث، رویدادها و نیازهای جامعه ایجاد می‌شود. تفاوت در انقلاب‌ها در تفاوت در گفتمان آنها بود. گفتمان یک انقلاب مبانی و اهداف آن انقلاب را نشان می‌دهد که می‌توان آن را مهم‌ترین معیار سنجش یک انقلاب دانست. برای گفتمان انقلاب اسلامی ایران خرده گفتمان‌های مختلفی وجود دارد که چارچوب نظری اصلی مقاله حاضر است. گفتمان‌های غالب پس از انقلاب اسلامی به پنج دوره تقسیم می‌شوند:

-گفتمان لیبرال اسلامی برای حکومت موقت با ابوالحسن بنی صدر (۱۹۷۸-۱۹۸۱)

-گفتمان چپ اسلامی یا گفتمان چپ ارزشی

-گفتمان بازسازی

-گفتمان اصلاحات

- گفتمان عدالت محور

گفتمان لیبرال اسلامی:

درست پس از انقلاب ایران، بلوک قدرت تحت سلطه احزاب لیبرال و متعارف بود. گروه‌های لیبرال ابتدا با تشکیل یک دولت موقت قدرت را به دست گرفتند که به زودی با استعفای مهدی بازرگان به دلیل گفتمان‌های متفاوت با گروه‌های اسلام‌گرا فروپاشید. پس از استعفا از دولت موقت، اولین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد که طی آن ابوالحسن بنی صدر به عنوان رئیس جمهور که زمینه را برای گفتمان لیبرال فراهم کرد، انتخاب شد. گفتمان‌های واگرای بنی صدر و گفتمان لیبرال با حزب جمهوری اسلامی که گفتمان لیبرال را به توالیتر بودن در مدیریت و پایان دادن به جنگ، تعامل با غرب و... متهم می‌کرد، دلایلی بود که او را به عنوان گفتمان لیبرال مطرح کرد. جدای از سیاست ایران بدین ترتیب «مبارزه برای قدرت در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی ایران، فضای رقابت و مشارکت احزاب را محدود کرد و در نهایت نیروهای متعددی را یکی پس از دیگری از قدرت برکنار کرد» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۶). این امر باعث شد که گفتمان اسلام‌گرایی یک گفتمان هژمونی در سیاست ایران باشد.

گفتمان چپ اسلامی یا گفتمان چپ ارزشی:

گفتمان اسلام‌گرا با بیان نشانه‌هایی حول دو اندیشه اساسی «اسلام‌گرایی» و «جمهوری» و نیز گنجاندن مفاهیمی مانند ولایت فقیه به عنوان گفتمان سلطه، سیاست ایران را به دست آورد. از این زمان به بعد، نظام سیاسی ایران زیر سلطه گفتمان بی نظیر اسلام‌گرا بود. رویه ای که گاه هژمونی گفتمانی در «اسلام سیاسی» یا «اسلام فقهی» نامیده می‌شود (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۸).

از نشانه های این گفتمان می‌توان به توجیه اسلام و دستورات آن، ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، بازتوزیع ثروت و اموال، اقتصاد حکومتی، مردم‌گرایی، ولایت فقیه، اصالت دین و معنویت، شهادت طلبی و بسیج مردمی اشاره کرد. نیروهای معتقد به امت واحده اسلامی، مبارزه با استکبار و تحریک مستضعفین در سراسر جهان، تغییر روابط با غرب و مشخصاً آمریکا، فلسطین را تحریک می‌کنند و اسرائیل را نفی می‌کنند، بدینی به سازمان‌های بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق.

گفتمان بازسازی، خنثی‌گرایی، و غیر سیاسی

نشانه اصلی این گفتمان در امور اقتصادی نهفته است. هاشمی رفسنجانی بارها تاکید می‌کرد که تمرکز دولتش بازسازی و تعادل است، نه صرفاً اقتصادی. در کنار این نشانه، نشانه‌های دیگری مانند ساخت و ساز، بازسازی خرابه‌های جنگ، مدیریت علم محور، بکارگیری نیروهای متخصص و تکنوکرات، خصوصی سازی، مدارا، مصلحت‌اندیشی، جامعه مدنی، توجه به شرایط و مقررات بین‌المللی، تغییرات کندتر و اعتمادسازی با دیگران است. ملت‌ها در بیان این گفتمان آشکار هستند. از سوی دیگر، گفتمان سیاست راست میانه پاسخی به امواج مسلط جهان بود و آن دهه زمان بین‌المللی شدن سرمایه داری بود. انحلال اتحاد جماهیر شوروی همراه با اجرای سیاست‌های اقتصاد بازار در کشورهای جهان سوم و بلوک شرق و بحث در مورد برخی از امور مانند حذف مرزها، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و سایر رویدادها از نشانه‌های این روند است (ظریفی نیا). ، ۲۰۰۸: ۸۵). تغییرات درونی گفتمان اقتصاد باز (بازسازی) گفتمان‌های چپ اسلام‌گرا، راست متعارف، گروه‌های رادیکال احزاب راست و چپ سازمان‌دهی شد (ایزدی و رضای پناه، ۱۳۹۲: ۵۹). ه. گروه‌هایی که مبتنی بر آرمان‌گرایی و جنبه‌های ایدئولوژیک حکومت‌ها بودند. این گروه‌ها توسط گروه‌های عمل‌گرا که بیشتر بر امور اقتصادی تمرکز داشتند به حاشیه رانده شدند. دلیل این امر این بود که لیبرال‌ها یا جهت‌گیری‌های نسبی آنها، هر امر سیاسی را باید به خاطر اقتصاد به حاشیه راندند.

گفتمان اصلاحات، حذف یکپارچه

در روز دوم خرداد (۱۳۷۸/۵/۵) مردم در اقدامی سیاسی با پیش فرض انصاف رای خود را به سیدمحمد خاتمی دادند تا زمینه را برای گفتمان «اصلاحات» فراهم کند. گفتمان اصلاحات که «گفتمان دوم خرداد»، «گفتمان دموکراتیک اسلامی» یا «گفتمان فرهنگ‌گرایی» نیز نامیده می‌شود، دال اصلی خود را «جمهوری‌خواهی» و «توسعه سیاسی» داشت. از دیگر نشانه‌های گفتمان اصلاحات می‌توان به قانون، توسعه، جامعه مدنی، حکومت

دینی به جای حکومت، ولی فقیه، حقوق و آزادی فردی، حقوق شهروندی، عدالت، کرامت انسانی، اعتقاد به قرائت جزئی مسالمت آمیز و درک مطالب اشاره کرد. دین، فقه پویا، سیاست اخلاق مدار، شعار «ایران برای همه ایرانیان»، حمایت از حقوق زنان و اقلیت ها، دولت مسئول، ساماندهی اقتصاد، پذیرش فعالیت های بخش خصوصی و شرکتی در اقتصاد را محقق می کند. تساهل و انکار خشونت، تمرکززدایی قدرت، گفتگوی تمدن، روابط با جهان به ویژه غرب، جریان آزاد تفکر، رسانه های حکومتی و جامعه مقتدر (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۸).

گفتمان عدالت محور:

سیاست خارجی آقای احمدی نژاد مشابه سیاست خارجی آرمانگرایانه در زمان جنگ بود که در آن منافع و ارزشهای عقیدتی اسلام بر منافع سیاسی و اقتصادی مقدم بود. این بسیار به اصول اولیه انقلاب نزدیکتر بود که عدالت را در دل خود داشت تا دولت خاتمی و رفسنجانی. در این زمان، هم اصولگرایان ایرانی و هم احمدی نژاد خواستار آن بودند که عدالت در بطن سیاست داخلی و خارجی آنها باشد.

دولت احمدی نژاد بلافاصله یک ماه پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۰۵، برنامه مکتوب تدوین شده خود را به تفصیل ارائه کرد. در این برنامه ساختار، آرایش و دال های گفتمان دولت نهم به ویژه عدالت رعایت می شود. در مقدمه برنامه با تأکید بر انقلاب اسلامی و ارزش های آن، ولایت، رهبری الهی امام خمینی (ره) عامل اصلی موفقیت آن و بستر ساز تمدن بر شمرده شد. با تأکید بر مبانی انقلاب، چهار دلالت عدالت، شفقت، موفقیت و تعالی جسمانی/روحي و خدمت به جامعه مورد اشاره قرار گرفته است. در آن برنامه در بخش راهبردهای کلان دولت نهم تحت عنوان «ارزش ها» مواردی از «رضایت خداوند، رحیمیت، خدمت به مردم، پیشرفت و تعالی جسمی/روحي» آمده است. موارد دیگری مانند توسعه عدالت محور، توسعه، عدالت محوری، خدمت به مردم و پیشرفت از دیگر مواردی است که در دستیابی به هدف اساسی این راهبرد کلان است. در گفتمان اصولگرایانه عدالت خواهانه، در کنار ذکر برخی کاستی های گفتمان های پیشین در باب عدالت و ارزش ها، عدالت از منظر اقتصادی نگریسته شده است. اما در اجرای عدالت اقتصادی، دستیابی به این اهداف با موانعی مواجه بوده و تورم ناشی از تغذیه نامناسب غیرحرفه ای و جوه نقد اثرات منفی بر زندگی مردم دارد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۴۰).

بنابراین، از آنجایی که بقای گفتمان عمدتاً به اثربخشی، پویایی و تأثیرگذاری آن بستگی دارد، هر گفتمانی باید آنقدر صلاحیت داشته باشد که بتواند به سؤالاتی در زمینه های نظری و تفکر پاسخ دهد و نیازهای جامعه را در جنبه های مختلف برآورده کند، فقط با تولید مکرر خرد. گفتمان ها پس گفتمان نظام معنایی است که با خودنمایی از طریق تولید خرد گفتمان ها در صدد معنا بخشیدن به همه پدیده ها بر حسب دال محوری و حفظ سلطه خود با طرد گفتمان های دیگر است.

گفتمان انقلاب اسلامی تاکنون گفتمانی است که رهبری امام خمینی (ره) با انتشار کتاب ولایت فقیه انجام دادند و تا قبل از انقلاب اسلامی ادامه داشت و در ابتدای انقلاب هژمونیک بود. این امر پس از امام خمینی (ره) با هدایت رهبری آیت الله خامنه ای ادامه دارد.

ناسیونالیسم:

ناسیونالیسم ریشه در کلمه **Nation** به معنای «جستجو و یافتن ملیت» دارد. این احساس ملیت جزء لاینفک جوامع بشری است که در میان مردم یک جامعه جهانی با کنش ها و واکنش های مختلف مانند جنگ، صلح، همزیستی با هدف ملی همراه با صلح نسبی وجود دارد.

ناسیونالیسم دو گونه است:

ناسیونالیسم مدنی

ناسیونالیسم قومی

-ناسیونالیسم مدنی

به نظام سیاسی اطلاق می شود که ساختار سیاسی جامعه را پس از مرگ فئودالیسم تشکیل می دهد. اگرچه برخی از ویژگی های این نظام سیاسی حقوق شهروندی، برابری، کاهش تأثیرات ارزش های دینی و فئودالی و گنجاندن منطق علمی بیشتر است، اما رسالت اصلی ناسیونالیسم «مدنی» ساختن هویت ملی یا بین قبیله ای به جای قبیله ای است. هویت و نیز سازمان دهی دولت های متمرکز جهانی به جای نظام های ربوبی. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم مدنی با ساختن ملیت ها، جامعه را باز سازی کرد، به طوری که رقابت سرمایه در جغرافیای سیاسی مختلف را امکان پذیر کرد. یکی از شاخص ترین ویژگی های تعلق ناسیونالیستی، خوانایی مقررات و قانون اساسی است. ناسیونالیسم مدنی با توجه به نگرش خود از ناسیونالیسم قومی مدرن تر و جامع تر است. ملیت های قومی تمایل بیشتری به انکار سازگاری تفاوت های فرهنگی با تعاریف «ملت» نشان می دهند. اکثر نخبگان لیبرال غرب تمایل دارند ملیت مدنی را راه حل و ناسیونالیسم قومی را به عنوان یک مشکل معرفی کنند.

-ناسیونالیسم قومی

به جهت گیری سیاسی اشاره می کند که قومیت، زبان و آداب و رسوم جامعه مربوط به آن «مقدس» است و از این ویژگی ها یک پلت فرم سیاسی برای کسب قدرت می سازد. تقدس خون، سرزمین و زبان، باستان گرایی،



پاک و مقدس نشان دادن نژاد خود، شیطان‌سازی اقوام دیگر، تبلیغ در مورد نفرت قومی از ویژگی‌های ناسیونالیسم قومی است. ناسیونالیسم قومی بر قراردادهای فرهنگی، زبان، مذهب و سبک‌های زندگی مشترک تأکید دارد. اگرچه، برخی از ناسیونالیست‌های قومی به «جد مشترک» یا «اجداد خونی» خود به عنوان معیار درک اجتماعی ملی تکیه می‌کنند. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری یا تشدید ناسیونالیسم قومی در جوامع چند نژادی بر اساس شرایط جامعه متعدد است:

\* ساختار توزیع منابع قدرت (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی)

\* ماهیت خودانگیخته ناسیونالیسم در سه محور اساسی ایدئولوژی، سازوکارها و روش‌های ادعایی و پایگاه اجتماعی.

\* تجارب تاریخی مربوط به تعاملات و روابط با قومیت‌ها که نشان می‌دهد آنها سلطه‌گر/فرع یا فدرال/خود مختار بودند.

\* واکنش یا حساسیت قدرت‌های منطقه‌ای یا جهانی به موضوع قومیت در یک کشور خاص.

\* جغرافیای ترکیب قومیتی، روابط جمعیتی، سرزمینی و هویت قومی با ملل همسایه و نیز شکافهای جامعه.

\* روال ساخت ملت/دولت و بررسی اینکه آیا آنها از بحران عبور کردند یا نه.

\* در مورد نگرش و گرایش اقوام به هویت ملی، منافع ملی، امنیت ملی و حکومت ملی بپرسید که آیا آنها با دولت مرکزی موافق هستند یا قومیت مرکزی.

\* تبعیض که عامل بروز مسائل اخلاقی است (عصاریان نژاد، ۱۳۸۳: ۲).

۴. هویت:

هویت به عنوان «شباهت و یکنواختی ویژگی‌های اساسی و کلی» یا «فرایند ایجاد معنا بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ای منسجم مبهم از ویژگی‌های فرهنگی است که بر منابع معنایی دیگر ترجیح داده می‌شود. هویت برای افراد منشأ معنا و تجربه است و برای عوامل مختلف می‌تواند هویت‌های گوناگونی داشته باشد که منجر به تناقض و تعارض می‌شود و در مواردی بین موضوعات هویت و کارکرد خلط ایجاد می‌شود. با این حال، هویت منبعی قدرتمندتر از عملکرد است زیرا از ساختن «خود» و «فردیت» تشکیل شده است. در واقع، هویت معنا را سازمان‌دهی می‌کند، اما عملکرد، کارکرد عامل را سازمان‌دهی می‌کند-3 (Castelles, 2001: ۲۲).

هویت ملی به معنای تعلق و وفاداری درک شده به همه عناصر و نمادهای مشترک در یک جامعه ملی است. عناصر و نمادهای مهمی که باعث شناسایی و تمایز می‌شوند عبارتند از: سرزمین، مذهب، لباس‌ها و کنوانسیون

ها، تاریخ، زبان، ادبیات مردم و دولت. در درون یک جامعه ملی، میزان وفاداری اعضا به عناصر و نمادها، هویت ملی آنها را تعیین می کند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷)، واحد انسانی بزرگی که فرهنگ و آگاهی مشترک پیوندها و روابط درون آن را ایجاد می کند.

مهم ترین نوع هویت، هویت ملی است، زیرا جامع ترین و در عین حال مشروع ترین سطح هویت در همه نظام های اجتماعی (صرف نظر از جهت گیری های ایدئولوژیک) است (چلبی، ۱۳۷۷: ۳۱). هویت ملی یک تصور ملی مشترک است که در نهایت یک وحدت سیاسی، یک ملت را می سازد.

«قومیت گروهی از مردم است

-یکپارچگی معنادار مثبت به معنای هم افزایی، اثر مداخله گر و رابطه قدرتمند بین دو هویت است که در آن قوت یکی به معنای ضعف دیگری نیست.

-یکپارچگی معنادار منفی به معنای تعارض، پارادوکس و ناهماهنگی یا عدم تطابق دو هویت است. یعنی قوت یک هویت به معنای ضعف هویت دیگری است. بنابراین، همزیستی آنها غیرممکن است.

-فقدان یکپارچگی بین دو هویت به معنای وابستگی یا عدم وجود رابطه یا تبعیض (نه تعارض) بین آنهاست. (حاجیان، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

-تشدید هویت قومی زمانی رخ می دهد که افراد قوم از سطح فرهنگی خارج شوند و در نتیجه قومیت به یک موضوع سیاسی یا نیروی سیاسی تبدیل شود. با این حال، هویت قومی به نوعی طیفی است که شامل طیفی از هویت قومی معمولی از تفاوت در لباس و زبان تا کنش های سیاسی قومیت ها است. بخشی از طیف با شدت بیشتر تشدید هویت قومی نامیده می شود. یکی از پیامدهای تشدید هویت قومی این است که ادعاها و نیازهای قومیت را افزایش می دهد. این ادعاها معمولاً با دعاوی اساسی حقوقی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شروع می شوند و سپس به ادعاها غیرقانونی تبدیل می شوند که برای منافع نظام سیاسی و دولت ملی مضر است. هر چه تشدید هویت قومی شدیدتر باشد، مشکلات اخلاقی بیشتر به سمت چالش های نامنی پیش می رود (زند، ۱۳۸۰: ۴۸). این تشدید هویت قومی، جهت گیری به سمت هویت ملی را کاهش داده و به تمامیت ملی و اجتماعی لطمه می زند. همچنین استراتژی تقویتی همپوشانی بین هویت قومی و ملی را به سمت راهبردهای مخرب سوق می دهد تا هویت قومی را در مقابل هویت ملی قرار دهد (کریم زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

ناسیونالیسم قومی (نژادپرستی) و ناسیونالیسم مدنی (متعارف) در ایران:

ناسیونالیسم یکی از ایدئولوژی های مدرن است که با تشکیل نظام سیاسی حکومت ملی در اروپا (پس از صلح وستفالی) قدرت خود را به دست آورد. در این ایدئولوژی، مردمی که در قلمروی مشخص و تحت حاکمیت یک دولت کارتونی زندگی می کنند، اعضای این ملت هستند. اما بعدها برخی از متفکران سعی کردند معادله ای تاریخی، هویتی و حتی نژادپرستانه بسازند، بنابراین از مفاهیمی مانند ملت فرانسه یا ملت بریتانیا استفاده کردند. با گسترش بحث ها پیرامون ناسیونالیسم، این مفهوم از خاستگاه خود که یک ضرورت اجتماعی سیاسی بود

دور شد. بحث‌ها و بحث‌های زیادی پیرامون این موضوع صورت گرفت. روایات مختلفی از ناسیونالیسم از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

در ایران، خاستگاه تفکرات ناسیونالیستی در دوران قاجار بود، درست در زمانی که اولین رویارویی های حکومت ایران با کشورهای غربی بود.

نیاز به بازتعریف هویت سیاسی در چارچوبی جدید ابتدا در سخنرانی روشنفکرانی که به کشورهای غربی سفر کردند و با چارچوب مفهومی جدیدی برای تعریف تکیه سیاسی بر انضباط سیاسی و اجتماعی آشنا شدند، احساس شد. این آشنایی بیشتر از طریق قرائت نژادپرستانه از ناسیونالیسم به خصوص در آلمان اتفاق افتاد. اولین کسانی که این قرائت را داشتند شاهزاده جلال‌الدین میرزا و فتحعلی‌آخوندزاده بودند. همان طور که از نامش مشخص است، ناسیونالیسم نژادپرست و باستان‌گرایی در پی آن است که منشأ یکپارچگی افراد از مناطق مختلف جغرافیایی را به اشتراک تاریخی و قومی آنها نسبت دهد و بر امتیازات افراد یک ملت نسبت به سایر ملل و به عبارتی برتری آنها تأکید کند. تا زمانی که این روایت نژادپرستانه است، از اصالت و مفهوم دستکاری شده نژاد برای توصیف هویت جمعی بهره می‌برد؛ و اسلینگ از آنجایی که قدیمی است، گذشته ای طلایی و البته مبهم را برای ملت به تصویر می‌کشد که به دلیل عوامل مداخله گر و بیگانگان دیو و همچنین ترکیب هایی که در فرهنگ یا نژاد رخ داده است، دستکاری شده است. بنابراین، ناسیونالیسم قومی کهنه‌گرا، انحصارطلب و سرکوب‌کننده صداهاست و به جای برانگیختن کثرت‌گرایی، تنوع و امکان گفت‌وگوهای صلح میان صداها را مختلف، از برابری و یکدستی صحبت می‌کند (رهنما، ۱۳۹۸: ۶).

مفهوم ملت به عنوان یک جامعه سیاسی از شهروندان در میان روشنفکران، سیاستمداران و برخی از نویسندگان، با حکومت مدرن در اوایل انقلاب مشروطه پدیدار شد. این روشنفکران تحت تأثیر ارزش‌های انقلاب فرانسه و عصر روشنگری، ایدئولوژی ناسیونالیستی را روشی کارآمد برای ساختن یک نظام سیاسی دموکراتیک مدرن برای جبران توسعه‌نیافتگی تاریخی ایران و رهایی از نظام واپس‌گرای قاجار می‌دانستند. اما تلاش این ناسیونالیست‌ها به دلایلی مانند ضعف پایگاه اجتماعی و طبقاتی نهضت مشروطه، ناکارآمدی دولت‌های پارلمانی، دخالت بیگانگان و همچنین هرج و مرج داخلی، هرگز به تکامل یک دولت/ملت مدرن منجر نشد. در پرتو چنین شرایطی، رضاشاه و برخی از روشنفکران ایرانی به میدان آمدند

در ایران طی بیست سال گذشته در میان برخی از نیروهای سیاسی ساختار قدرت و همچنین بخش‌هایی از روشنفکری خارج از نظام قدرت (مخالفتان) که در حال یافتن راه‌گشاست، گفتمان ناسیونالیسم نژادپرستانه با باورهای آریایی‌گرایی احیا شده است. از لایه‌های عمیق تا سطح جامعه.

نظریه‌های ملی‌گرایی صرفاً قومی نیستند. آنها در برخی کشورها متعارف هستند. در ایران، چون ناسیونالیسم ریشه در انقلاب مشروطه دارد، به قبیله‌گرایی پیوند خورده و به همین دلیل ناسیونالیسم ایرانی قومی است. مراجع دینی به ناسیونالیسم دموکراتیک فکر نکرده‌اند و آن را همراه با قبیله‌گرایی و قومیت فرض می‌کنند. ناسیونالیسم قومی نوعی تجدید حیات در خود دارد. که تولد دوباره قراردادها و آداب و رسوم باستانی است. اما

در کشورهای غربی این یکسان نیست. ناسیونالیسم قومی در ایران از منظر سیاست خارجی مشکل ساز است که یکی از آنها شایعات جایگزین است. از دیگر پیامدهای این ناسیونالیسم قومی، ادعای داعش به عنوان نظامی ایرانی یا تصور شیعیان به عنوان یک زرتشتی دگرگون شده بود.

ناسیونالیسم مدرن و مدنی در ایران در جریان انقلاب مشروطه شکل گرفت. همانطور که حمید عنایت می‌گوید، «زمینه ناسیونالیسم ایرانی در این زمان با کشورهای عربی کاملاً متفاوت بود. ناسیونالیسمی که نخبگان ایرانی ترویج می‌کردند، «آزادی» را حمایت و حفظ کرد» (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۱۲). انقلاب مشروطه بیشتر بر تساوی حقوق بشر در سراسر سرزمین ایران توجه داشت، یعنی به ناسیونالیسم مدنی توجه بیشتری داشتند و این ناسیونالیسم در قانون اساسی این انقلاب وعده داده شده بود. اولین ضربه به ناسیونالیسم مدنی تازه متولد شده توسط محمدعلی شاه، ابتدا با بستن مجلس و سپس توقیف مطبوعات، زندانی کردن روزنامه نگاران و ارباب افکار عمومی زده شد. در ادامه نهضت، پیروزی مشروطه خواهان دیگر دوام نیاورد که نتیجه آن نامنی بود که به نوبه خود ناسیونالیسم مدنی جوان را در مقابل ناسیونالیسم رمانتیک فرهنگی که توسط حکومت تحریک می‌شد، قرار داد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی برای ناسیونالیسم مدنی تضعیف شده بسیار سنگین بود که این نگرش را برای سالیان متمادی نابود کرد. زمینه ناسیونالیسم رضاشاه تمرکز بر حقوق برابر ایرانیان داشت، بلکه بیشتر بر بازآفرینی تمدن باستانی قبل از اسلام متمرکز بود. چنین ناسیونالیسمی شامل مفهوم «پرسپولیس» (شهر ایران) بود که در آن مردم «گله‌ای» بودند که شبان آن پادشاه بود. پس از استعفای رضاشاه، حمله متفقین و شکست دولت مرکزی، ناسیونالیسم قومی در کردستان، آذربایجان و خوزستان در پاسخ به ناسیونالیسم سلطنتی مطرح شد. حتی در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ جمهوری‌های خودمختار کردستان و آذربایجان تشکیل شد. در دوره کوتاه دولت مصدق، ناسیونالیسم مدنی دوباره مجاز شد. شعار این دولت این بود که شاه باید حکومت کند و حکومت را به نمایندگان منتخب تفویض کند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی، ناسیونالیسم سلطنتی پهلوی بار دیگر قدرتمند شد و ۲۵ سال بدون توجه به تساوی حقوق شهروندی دوام آورد تا اینکه انقلاب اسلامی امید به بازپس‌گیری حقوق مردم را به وجود آورد. توسط دولت شرایط اوایل انقلاب و بحران‌های پس از آن و سپس جنگ تحمیلی ۸ ساله اجازه ناسیونالیسم مدنی را نداد. در آن دوران ناسیونالیسم فرهنگی - مذهبی بیشترین نقش را در اتحاد مردم و حفظ وحدت ملی داشت. با این حال، پس از جنگ، در طول دهه ۱۹۹۰، شرایط به گونه‌ای تغییر کرد که مردم بیشتر به سمت ملی‌گرایی مدنی گرایش پیدا کردند. پیروزی سیاست‌های اصلاحی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵ با شعار «ایران برای همه ایرانیان»، حمایت از انتخابات آزاد و عادلانه، حمایت از حقوق شهروندی و حمایت از کثرت‌گرایی فرهنگی - سیاسی، همه نشانه‌های گرایش به این نوع ناسیونالیسم و اراده است. همزیستی کردن» (جلایی پور، ۱۳۸۵: ۱۸).

هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران:

برخی از ویژگی‌های هویت ایرانی عبارتند از:

-اسلام سیاسی شیعه؛

-ولایت فقیه و نقش پررنگ هیئات مذهبی.

-استقلال فرهنگی و بومی‌گرایی؛

-مبارزه با غرب و استعمار؛

- در جستجوی عدالت؛

برخی از این ویژگی‌ها ریشه فرهنگی-تاریخی در ایران دارد، از جمله گرایش به تشیع. برخی دیگر، مانند استقلال طلبی، بیشتر محصول گفتمان لیبرال و گفتمان چپ در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ هستند. هویت جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای از ویژگی‌های گوناگون است که در عمل با تعارضاتی مواجه می‌شود. به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران ضمن تمرکز بر نظام اسلامی و ضرورت وحدت اسلامی در برابر تباری و استکبار، مذهب رسمی خود را شیعه قرار داده و سیاست‌های خارجی و فرهنگی را بر اساس آن تنظیم می‌کند تا بر اساس قانون اساسی. تنها مردان شیعه می‌توانند کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شوند (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

البته نکات مهمی هم هست

• تسلط اسلام و حفظ وحدت جهان اسلام.

• مبارزه با دشمنان اسلام، استعمارگران و استثمارگران سرزمین‌های اسلامی.

• مبارزه با بی‌عدالتی، سلطه و استعمار در سطوح بین‌المللی.

• کمک به دیگر جنبش‌های مسلمانان، انسانی و آزادی در سطح بین‌المللی.

• برقراری صلح جهانی از طریق ریشه‌کنی بی‌عدالتی، سلطه و استعمار (فاضلی نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

یکی از اهداف اصلی اسلام سعادت انسان در جامعه آنهاست و خودمختاری، آزادی و عدالت اجتماعی را از حقوق بشر می‌داند. بر این اساس، هیچ مسلمانی نمی‌تواند نسبت به تضييع حقوق، ظلم به بی‌گناهان و ظلم ظالمان بی‌تفاوت باشد. دوران پس از تکامل که پر فراز و نشیب بود نشان داد که سیاست کلی جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مظلوم و ایستادگی در برابر ظالمان استوار است (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۹).

با انقلاب اسلامی در کنار تغییر حکومت و روابط با کشورهای خارجی، نقش‌های فرامرزی هرگز متوقف نشد، بلکه شکل و زمینه مسئولیت تغییر کرد. سیاست انقلاب، حمایت از گروه‌های شورشی و حماس، مسائل بوسونی، حضور در عراق پس از سقوط صدام حسین و حمایت از دولت سوریه علیه غرب و جریان‌های تروریستی، تداوم رویکرد فرامرزی را در روایت زندگی‌نامه می‌کارد. ایران پس از انقلاب قبل از انقلاب، علت

میل درونی به مسئولیت، غرور امپراتوری و تاریخ شاه ایران بود. اما پس از انقلاب ۱۳۵۷، دستورات اسلامی، پویایی و بستر اصلی میل به تاثیرگذاری خارج از مرزها بود. علاوه بر آن، نقطه شروع تمایل به تحویل گرفتن مسئولیت از غرب، به ویژه آمریکا، به کشورهای اسلامی و دیگر گروه‌های منسجم تغییر کرد (۲۰۱۹: ۶۷).

فرهنگ و هویت اسلامی-ملی برای کشوری با فرهنگ و هویت اصیل اصیل و البته جاذبه های فرهنگی به عنوان یک قدرت نرم در برابر تهدیدات خارجی تلقی می شود. از آنجایی که تهدیدات نرم در پس زمینه بی تفاوتی و بی تفاوتی و به عبارتی در انحطاط فرهنگی استخراج می شود، جامعه ایران می تواند با زیرساخت های فرهنگی قوی خود موفق به خروج از تهدیدات نرم افزاری غرب شود. زمانی این اتفاق می افتد که جامعه نگذارد دشمنان در فرهنگ و هویت اسلامی-ملی نفوذ کنند و نفوذ کنند. برای تقویت پایه های این فرهنگ نهایت تلاش لازم است (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۱).

در زمان هایی که جهان پیرامون ما با بحران هایی روبه رو بوده و آثار این بحران ها را ملت ما احساس می کند، تلاش برای حفظ هویت ملی به عنوان ضامن بقای ملت افزایش می یابد. هنر ایرانی، زبان فارسی، اعتقادات و عرفان اسلامی، آداب و رسوم و اعیاد از مؤلفه های اساسی هویت ملی ایرانیان است که در طول صد سال شکل گرفته و به ما رسیده است تا در قالب بزرگواران خوشنام عرضه شود. اخلاق و ادب، ذهنیت و اتحاد، همدلی و دوستی. این سرمایه گرانبها متعلق به همه ایرانیان است و همه باید در حفاظت از آن تلاش کنند. تاریخ یک ملت تأثیر حساسی بر هویت ملی آن ملت دارد. ریشه هویت در تاریخ یک ملت است و هویت ملی مانند ساقه ای است که همه مولفه های فرهنگی آن ملت را به هم نزدیک می کند. بر این اساس، تاریخ ایران به ویژه در دوران شکوفایی دوران انقلاب، پشتوانه بزرگی است که سرنوشت مشترکی را برای همه ایرانیان فراهم می کند که به نوبه خود نوعی قدرت نرم افزاری ایجاد می کند. مردم ایران به شدت به دین و ملت خود علاقه مند هستند و قاطعانه در مقابل هر گونه تهدیدی برای آن ایستاده اند. این شرایط برای بسیاری از کشورهای دیگر هزینه زیادی دارد، اما ریشه های عمیق هویت ملی ایرانی، مردم را همیشه آگاه و آماده برای همه چیز می کند (سبلان اردستانی، ۱۳۸۳: ۸۴).

۷. ناسیونالیسم قومی و ناسیونالیسم قراردادی با هویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران:

ناسیونالیسم دو گونه است: قومی و قراردادی. ناسیونالیسم قومی شامل اصالت، رمانتیسم، باستان گرایی و تا حدودی نژادپرستی است. با این حال، ناسیونالیسم مبتنی بر مدنی بر اساس توافق پیرامون قانون اساسی است. این یک تصمیم منطقی است که معمولاً دموکراتیک است. در ایران گرچه نظریه ناسیونالیستی بر اساس قانون اساسی انقلاب مشروطه شکل گرفت، به ملیت قومی روی آورد و تخلفات آن نمایان شد. ناسیونالیسم قومی در سیاست های خارجی به اتهام بدیل های قومی مانند پان اسلامیسیم، پان عربیسیم و پان ترکیسیم منجر شد که برای وحدت اسلامی مشکل ساز است. این امر منجر به چالش هایی با مذهب، قومیت ها و حکومت ملی دموکراتیک مدرن در داخل و خارج از کشور می شود.

در ایران معاصر، به ویژه از انقلاب مشروطه، موج جدیدی از ناسیونالیسم و شاخه‌های آن در سراسر جهان به راه افتاده است. در اینجا، پارادایم ملی‌گرایانه تاریخ‌گرایی و باستان‌گرایی بیش از هر چیز دیگری بوده است

باورها از این رو به دنبال تغییر شکل سیاسی اجتماعی و روابط جمعی/فردی در ایران بود، نمی‌خواست راه مغرور شدن به عرب بودن یا نژاد برتر یا تحقیر یک ملت و انکار ارزش‌های فرهنگی و چاه آن را فراهم کند. - افراد شناخته شده آن و یا حتی کشتار تاریخ ایران. شریعتی معتقد است که اسلام یک ایدئولوژی انسان‌گرایانه است و پیامبر صلی الله علیه و آله خواهان انکار تعصب جاهلانه قبیله‌ای و نیز انحرافات و پارادوکس‌های نژادپرستانه است. او همچنین می‌گوید که هدف اصلی نهضت پیامبر، تساوی غریب، حبشی، عرب و عجم بود. او همچنین می‌گوید که باید بین ایدئولوژی انسانی و شخصیت فرهنگی تفاوت وجود داشته باشد. او معتقد است که شخصیت فرهنگی شامل مجموعه‌ای از فضایل است که در طول تاریخ به مردم وحدت می‌بخشد. اسلام به این تفاوت اعتراف کرده و به وجود ملت‌ها افتخار دارد که ایدئولوژی مشترک فراملی (انسان‌گرایانه) را بر جهان مسلط کند و در عین حال هرگز نمی‌خواهد ملت‌ها اصل، شخصیت، استقلال آزادی یا برتری آن را فراموش کنند. . شریعتی معتقد است که ملیت و مذهب دو واقعیتی هستند که از یک سو آمیخته و غیر قابل تفکیک و از سوی دیگر متمایز هستند. او معتقد است که رابطه بین این دو نوعی رابطه شخصیت و اعتقاد است، نه مترادف یا متضاد (عبدالله، ۱۳۹۲: ۱۵).

تاریخچه همزیستی مسالمت‌آمیز ایرانیان از اقوام و مذاهب مختلف و تاکید بر اسلام و حقوق و آزادی‌های فردی و همچنین بروز برخی منازعات سیاسی با پیشینه مذهبی در خاورمیانه و استقبال ایرانیان از گفتمان همگرایی مبتنی بر حقوق شهروندی طی دو دوره دهه‌های گذشته ما را به دنبال همگرایی ملی در ایران سوق می‌دهد. همگرایی ملی در جوامع کثرت‌گرا مستلزم احترام به همه هویت‌هاست. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای اصولی است که بر تمامی حقوق شهروندی نظارت دارد اما بنا به دلایلی با تأخیر مواجه شده است. در شرایط معاصر، ناسیونالیسم مدنی با تمرکز بر هویت‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف در چارچوب جامعه مدنی، شرایط را برای یکپارچگی ملی فراهم می‌کند.

مهم‌ترین مؤلفه‌های ناسیونالیسم مدنی آزادی‌اندیشه و بیان، آزادی احزاب و گروه‌هاست که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. آزادی‌اندیشه آن است که هر فردی آزادانه اندیشه خود را اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی و مذهبی و بدون هیچ ترس و نگرانی و حتی تخطی انتخاب کند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۶۵).

این تعریف تنها به آزادی‌اندیشه مربوط می‌شود اما می‌دانیم که افکار و باورها در درون ذهن نهفته است. وقتی در قالب آزادی بیان، آزادی اجتماعی، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب و مانند آن از طریق نوشتار، گفتار و رفتار ظاهر شود، بازنمایی و ارزشمند است. حق آزادی بیان در اصول ۲۴ و ۱۷۵ قانون اساسی تاکید شده است. بر اساس اصل ۲۴، مطبوعات در نوشتن آزادند، مگر اینکه چیزی بنویسند که مخل مبانی اسلامی یا حقوق عمومی باشد. جزئیات آن را قانون تعیین می‌کند. اصل ۱۷۵ می‌گوید در سازمان صدا و سیما تا زمانی که مخالف مبانی اسلامی یا مصالح کشور نباشد، بیان و تبلیغ افکار آزاد است.

این امکان وجود دارد که ملیت قومی در انحصار یا تبعیض (اعراب در اسرائیل)، سیاست های اجباری یکنواختی (کردها در ترکیه) یا حتی نسل کشی (یهودیان در آلمان نازی، مسلمانان در بوسنی، توتسی ها در رواندا) درآمیخته شود. در جهان جهانی شده پسااستعماری، ملیت قومی مشکلات متعددی را برای اقلیت ها ایجاد کرده است. ناسیونالیسم مدنی در بعد جامعیت قدرتمندتر است تا بتواند تنش های قومی فرهنگی را در آن حل کند. قدرت ناسیونالیسم مدنی در این است که ادعاهای انحصاری اقوام را به رسمیت نمی شناسد و بیشتر بر تکثر در هویت سیاسی ایرانیان تاکید می کند. اینجوری برای جامعه ایرانی خیلی خوبه.



در ساده ترین تعریف، ملی گرایی مترادف با میهن پرستی است و شامل مدارا مذهبی و عشق به ملت می شود. گرچه عشق به ملت یا میهن پرستی دارای پیشینه تاریخی طولانی تا زمان اسطوره ها است، ناسیونالیسم مفهومی مدرن است که بیش از ۴۰۰ سال قدمت ندارد. منشأ آن انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ است، اما تاریخ نشان می دهد که ریشه در دوره های قبل از آن دارد. ناسیونالیسم در پاسخ به تغییرات ساختاری در اقتصاد، سیاست و جامعه دنیای مدرن ابداع شد، نه تاریخ ابدی دارد و نه تغییر ناپذیر است. در چنین شرایطی، ناسیونالیسم ادعا می کرد که الهام بخش واحد سیاسی پذیرفته شده جهانی است که می تواند ملیت ها را از انواع مشکلات نجات دهد، به آنها معنا بخشد و آنها را به سوی سرنوشت هدایت کند. با ناسیونالیسم، عصر بی اطلاعی و بی تفاوتی نسبت به سرنوشت خود به پایان می رسد و افق های جدیدی در تاریخ یک ملت پدیدار می شود.

در فضای وسیع جهانی شدن و کمبود زمان و مکان، توسعه سازمان فراملی

۱. بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران در دوران حکومت جمهوری اسلامی، چاپ پنجم، تهران: نشر نگاه معاصر.

۲. بشیریه حسین (۱۳۸۴). موانع سیاسی در ایران، چاپ پنجم، تهران:

۳. Gaam-e Now: نسخه پنجم.

۳. الطائی علی (۱۳۷۸). بحران هویت قومی در ایران. انتشارات شادگان، تهران.

۴. طباطبایی، منوچهر (۱۳۷۰). آزادی های عمومی و حقوق بشر. انتشارات دانشگاه تهران.

۵. ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۸۷)، جزئیات احزاب سیاسی ایران: ۱۳۵۸-۱۳۷۷. تهران: انتشارات آزادی اندیشه.

۶. عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران (۱۹۵۰-۱۹۵۴). ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، انتشارات البرز.

۷. قیصری، علی، (۱۳۸۳)، روشنفکران ایرانی در قرن بیستم. ترجمه محمد دهقانی، تهران: انتشارات هرمس.

۸. عنایت، حمید (۱۳۷۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاءالدین خرم شاهی، تهران: انتشارات خوارزم.

۹. گنجی ارژنکی، عبدالله (۱۳۸۸). موج سوم آگاهی اسلامی. تهران: انتشارات اندیشه سازان نور.

۱۰. آمدنی، جلال الدین، (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: همراه.

۱۱. انش، کیث، (۱۳۸۰)، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.

۱۲. نواسری، عبدالرضا، (۱۳۹۸). ناسیونالیسم نژادی در تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات گام.

## مقالات:

۱. احمدیان، قدرت، (۱۳۹۷). ناسیونالیسم قومی و جریانات قومی، هفته نامه آوای کرمانشاه، سه شنبه ۲۱ خرداد.

۲. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۸). گفتمان عدالت در دولت نهم. فصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۲، پاییز و زمستان.

۳. اشرف، احمد (۱۳۸۶). بحران هویت ملی و قومی در ایران. هویت، ملیت، قومیت (مقالات ایرانی). پژوهشگاه پژوهش و توسعه علوم انسانی، تهران.

۴. ایزدی، رجب و رضایی پناه، امیر، (۱۳۹۲). مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول گفتمان جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، چهارم.
۵. باقری، محسن (۱۳۹۴). رابطه حزب الله لبنان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه سازنده گرایی و نئورئالیسم، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، بهار ۱۳۹۴، شماره ۴۰.
۶. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، جامعه ایمن در گفتار خاتمی. تهران: انتشارات نی.
۷. جلالی پور، حمیدرضا (۱۳۸۵). انطباق و تعارض ناسیونالیسم با دموکراسی به ویژه در ایران. جغرافیا و برنامه ریزی (مجله دانشکده علوم انسانی و اجتماعی تبریز)، شماره ۲۱.
۸. چلبی، مسعود، (۱۳۷۸). ارتباط هویت‌های قومی با هویت ملی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
۹. حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۷). «رابطه هویت ملی و هویت قومی در میان اقوام ایرانی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش. ۹، شماره ۳ و ۴.
۱۰. حجازی سید حسین، سهراب انعامی علمداری؛ (۲۰۰۸). ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات نرم آمریکا. مرکز تحقیقات و اسناد ریاست جمهوری، ضمیمه فصلنامه دولت اسلامی، شماره ۲۶-۲۷، ۱۸ و ۲۴ فروردین.
۱۱. حسینی زاده، محمدعلی، (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیا سی»، فصلنامه علوم سیا سی، سال هفتم، هشتم.
۱۲. حشمتی، امیر و رضایی، علیرضا (۱۳۹۸). تأثیر ناامنی هویتی بر گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه با تأکید بر ایران و عربستان سعودی، مطالعات روابط بین الملل، ۴۵، بهار.
۱۳. رهنما، کاوه، (۱۳۹۸). نقدی بر ناسیونالیسم قومی، روزنامه اعتماد، شماره ۴۴۰۷.
۱۴. سبلان اردستانی، حسن (۱۳۸۳). عملیات روانی و دیپلماسی رسانه ای. فصلنامه عملیات روانی، سال دوم، شماره ۷، زمستان.
۱۵. شجاعی، هادی (۱۳۸۴). «اهداف و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله معرفت، سال نوزدهم، ش ۱۵۳، شهریور.
۱۶. عبدالله، حمیدرضا، (۱۳۹۲). اسلام و ناسیونالیسم در ایران، پایگاه بصیرت، کد خبر: ۲۶۴۹۹۲.
۱۷. صاریان نژاد، حسین، (۱۳۸۳). «امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه دانشگاه عالی دفاع ملی، ۴۸ و ۴۹.

۱۸. فاضلی نیا، نفیسه، (۱۳۸۵). علل نگرانی غرب از انقلاب اسلامی (با تأکید بر عنصر ژئوپلیتیک شیعه)، مجله علوم سیاسی، سال نهم، ش ۳۶، زمستان.

۱۹. فیراحی، داوود (۱۳۹۷). راز رابطه دین و ایرانیت سی و نهمین نشست ایرانشهر با موضوع «تشیع و مسئله ایران» پایگاه تخصصی مسجد..

۲۰. قهرمان پور، عسگر (۱۳۸۸). گروه بین المللی بحران، سطح نفوذ ایران در عراق، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۱. کاستلز مانوئل (۲۰۰۱)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت) جلد ۲. مترجم: حسن چاوشیا

## English references

- ۱- Howarth, David, A. Norval and G. Stavrakakis, (2000), Discourse Theory and Political Analysis, Manchester University Press
- 2-Laclau, E. and C. Muffle (1985), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Smith, Anna Marie (1998), Laclau Muffle, Routledge
- 3-R.K.Ramazani,(2004), “Ideology and pragmatism in Iran's Foreign policy” T he middle East Journal, 58:4 Proquest social scienc
- 4-Sami Zubaida, “Islam and nationalism: continuities and contradictions”, Nations and Nationalism 10 (4), 2004
- 5-Zubaida, Sami. 1997. ‘Is Iran an Islamic state?’ in Joel Beinin and Joe Stork (eds.), Political Islam: Essays from Middle East Report. London: I.B.Taurus, 103–19